**فهرست**

**مقدمه 7**

سامان کتاب 9

**فصل اول: کلیات 11**

اهمیت و ضرورت پژوهش 14

اهداف پژوهش 14

پیشینهٔ پژوهش 16

روش‌شناسی 22

اخلاق پژوهش 26

محدودیت‌های پژوهش 26

**فصل دوم: مبانی نظری 29**

الف) مروری بر مباحث نظری مفهومی 29

مشارکت اجتماعی 29

گونه‌شناسی مشارکت اجتماعی 32

ادبیات نظری مشارکت اجتماعی 35

نظریه‌های متأخر مشارکت اجتماعی 38

کارکردهای مشارکت اجتماعی 47

ب) مروری بر مباحث تجربی نظری موضوع 51

زنان و پشتیبانی از نیروهای نظامی در جنگ‌‌های جهان 51

مشارکت اجتماعی زنان بریتانیایی در حمایت از نیروهای نظامی این کشور 51

مشارکت اجتماعی زنان فرانسوی در حمایت از نیروهای نظامی این کشور 55

مشارکت اجتماعی زنان آمریکایی در حمایت از نیروهای نظامی این کشور 57

چارچوب مفهومی 58

**فصل سوم: یافته‌‌ها 61**

الف) سنخ‌شناسی فعالیت‌های زنان در کمک‌رسانی به جبهه‌ها 67

مشارکت زنان در مناطق جنگی 67

مشارکت زنان در سایر مناطق کشور 80

ب) ابعاد و ماهیت سازمان کار کمک‌رسانی 183

اعضا 184

سازمان کار 197

1. گردآوری کالا و مواد اولیه 2. ابزار کار 3. اطلاع‌رسانی و فراخوان انجام کار
4. مکان 5. زمان 6. تقسیم کار 7. توالی زنجیرهٔ کار 8. مدیریت کار 9. فضای کار

اخلاق کار 251

سختی کار 260

تعاملات انسانی نیروی کار در حین کار 269

مخاطرات کار 287

محصول نهایی کار کمک‌رسانی 290

انگیزه 296

ج) ابعاد میدان اجتماعی مشارکت زنان در کمک‌رسانی 309

مدیریت کار خانگی و رسیدگی به امور همسر و فرزندان 310

موانع 315

حمایت‌ها 322

**فصل چهارم: نتیجه‌گیری 325**

پیشنهادهای پژوهشی 332

پیشنهادهای کاربردی 333

**منابع 335**

منابع فارسی 335

منابع لاتین 340

**مقدمه**

موضوع زنان همواره یکی از مناقشه‌آمیزترین موضوعات در بررسی‌ها، تنظیم و اجرای قواعد اجتماعی، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بوده است. این امر تا حدی به ماهیت سنت‌ها و باورهای عرفی جوامع و اجتماعات بازمی‌گردد اما در حقیقت ریشه در جایگاه فرادست به‌طور تاریخی اختصاص‌یافته به مردان در عرصهٔ علم و قدرت دارد. درنتیجه امکان روایتگری و تفسیر از منظر آنان امری استعلایی پنداشته شده است و حتی برای زنان بدیهی انگاشته می‌شود. در نقطهٔ مقابل، اعتباربخشی به خوانش زنان و درک نگاه آنان، به پژوهشگران و عالمان مترصد کمک می‌کند تا در جریان تولید علم بومی، شناخت موسعی از ظرایف واقعیت‌ها و روابط اجتماعی به‌دست آورند.

یکی از برهه‌های قابل تأمل و مورد غفلت واقع‌شده در تاریخ معاصر ایران، دههٔ اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که مصادف با جنگ هشت‌سالهٔ عراق و ایران نیز بوده است. بررسی ساختارها و کسب شناخت بهتر از واقعیت‌های این دوره، به شناخت ریشه‌‌ها و پس‌زمینه‌های مناسبات دو جنس، روابط آنان با هم‌نوعان و نیز با ساختارهای اجتماعی، جایگاه‌ها و انتظارات نقشی، پنداشت از ظرفیت‌های انسانی زنان و مردان، خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در ایران امروز و چگونگی تغییرات اجتماعی آن در طول زمان می‌انجامد و از این نظر حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی است. اثر پژوهشی حاضر به روش کیفی و با بهره‌گیری از شیوهٔ مطالعهٔ مبنایی به مطالعهٔ چرایی و چگونگی حضور زنان در فعالیت‌های داوطلبانهٔ کمک‌رسانی به جبهه‌های جنگ تحمیلی در طول هشت سال تداوم آن می‌بپردازد. گذر ایام و پیرشدن یا ازدست‌رفتن زنان مشارکت‌کننده، کمبود مطالعهٔ علمی در این زمینه، نادیده‌انگاشتن و فراموشی نقش اجتماعی زنان در این برهه، نبود مطالعهٔ جامعه‌شناختی با محوریت این موضوع از جمله برخی ضرورت‌های پرداختن به این مسئله بوده است. لذا این نوشتار، با به‌رسمیت‌شناختن تجربهٔ زنان مشارکت‌کننده در پرداختن به این فعالیت‌ها و نیز جنگ به‌خودی‌خود، با ثبت و گردآوری مجدانه و تمرکز بر روایت زنان، آن روایت‌ها را به منزلهٔ داده‌های دست اول و برای مطالعهٔ چرایی و چگونگی مشارکت اجتماعی آنان مورد تحلیل قرار داده است. از این رو روایت زنان از مشارکت اجتماعی در وضعیت جنگی در جایگاه میدان کنش، زمینهٔ اصلی این پژوهش است و در این معنا نیز برخلاف روایت‌های معمول که غالباً مردانه و برآمده از صحنهٔ نبرد است، دستاوردهای جدیدی برای تاریخ شفاهی معاصر نیز به دنبال دارد. انجام این مهم به طریقی علمی و روشمند و با کاربرد چارچوب مفهومی مشارکت اجتماعی در جامعه‌شناسی میسر شده است. براین‌اساس حجم نمونه برحسب فرصت زمانی دو سالهٔ انجام طرح در ابتدا 30 نفر پیش‌‌بینی شده بود، اما با توجه به محدودیت‌ها، کمبود امکانات و نیز ورود مباحث جدید و طرح سنخ‌های بی‌سابقه‌‌ای از نوع فعالیت‌های کمک‌رسانی و به‌منظور دستیابی به اشباع نظری انجام پژوهش ۸ سال به طول انجامید و در نهایت با ۱۰۷ نفر از زنان دارای سابقهٔ فعالیت داوطلبانه در زمینهٔ کمک‌‌رسانی به جبهه‌‌ها مصاحبه انجام گرفت. با توجه به ماهیت متکثر اجتماعات محلی و تنوع قومی در ایران، تلاش شد تا اطلاع‌رسان‌ها از تنوع سنی، قومی و پایگاه اجتماعی ـ اقتصادی گوناگون برخوردار باشند. علاوه‌بر مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، اسناد موجود نیز بررسی و واکاوی شد. مصاحبه‌ها کدگذاری و مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها در سه محور اساسی به سنخ‌شناسی فعالیت‌های کمک‌رسانی زنان در پشتیبانی از جبهه‌ها و نیز عناصر و شاکلهٔ سازمان اجتماعی کار داوطلبانهٔ آنان می‌پردازد. از حیث فعالیت‌ها، حدود 30 نوع فعالیت مورد شناسایی قرار گرفت. در رابطه با وجوه سازمانی کار داوطلبانه نیز به عناصری چون ویژگی‌های اعضا از بُعد کمی و کیفی، سازمان کار با مولفه‌هایی چون: چیستی و چگونگی گردآوری مادهٔ اولیه، ابزار کار، اطلاع‌رسانی و فراخوان انجام کار، مکان، زمان، چگونگی تقسیم کار، توالی کار، مدیریت کار، فضای انجام کار و به‌علاوه به اخلاق کار، تعاملات انسانی نیروی کار، مخاطرات کار و محصول نهایی کار داوطلبانهٔ کمک‌رسانی به تفصیل و براساس نقل‌قول‌های حاصل از مصاحبه‌ها پرداخته شد. در بخش سوم، ابعاد میدان اجتماعی کنش داوطلبانهٔ زنان مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده تا با درنظرگرفتن زنان در مجموعه روابط ناشی از عهده‌داری نقش‌های اجتماعی، موانع و حمایت­ها و نیز استراتژی‌های عاملان در حفظ و تداوم جایگاه خود در حوزهٔ عمومی به‌عنوان کنشگر داوطلب از یک‌سو و از سوی دیگر در مقام همسر، مادر و دختر در حوزهٔ خصوصی لحاظ شود.

در مجموع اطلاعات گردآوری‌شده در جریان تحقیق، سرشار از یافته‌های معتبر است و دارای ظرفیت‌های تولید دانش بومی در طیفی از مطالعات میان‌رشته‌ای است و راه را بر طرح ایده‌های مطالعاتی و کاربردی جدید آن‌چنان‌که در فصل آخر و در قالب پیشنهادات آمده است می‌گشاید.

**سامان کتاب**

عنوان کتاب از کوه معروف بیستون الهام گرفته شده است و تداعی‌گر عشقی اسطوره‌ای است که در اشعار، امثال و کلمات نغز در تاریخ و ادب ایران زمین قدمتی باستانی دارد. این کلمه، صورت تطوریافته‌ای از بهستان و بغستان است[[1]](#footnote-1) و بر مکانی معنوی و فرح‌بخش دلالت دارد که جلوه‌گاه حضور خداست. به یقین و آن‌چنان که در کتاب آمده، حضور، تعامل و کوشش زنان برای پرداختن به فعالیت‌های کمک­رسانی سرشار از عشق، خلوص و شوق بوده؛ گویی در محضر خدا و فارغ از مکان و زمان در امتداد حس زیبای مادری و خواهری نسبت به فرزندان وطن در تکاپو و تقلا بوده‌اند. از این منظر به یقین موضوع پژوهش حاضر، همچون مجموعهٔ بیستون، میراث جهانی ایرانیان است که مجهول مانده است.

نوشتار حاضر در چهار فصل ارائه خواهد شد. فصل اول به کلیات تحقیق و نیز روش‌شناسی می‌پردازد. فصل دوم حاوی مبانی نظری ـ مفهومی است. فصل سوم شامل یافته‌های تحقیق است که دربردارندهٔ گزارش مبسوطی از ابعاد موضوع به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی است. فصل چهارم در قالب مؤخره به جمع‌بندی مباحث،‌ نتیجه گیری و ارائهٔ پیشنهاد می‌پردازد، ولی نتیجه‌گیری‌های اصلی را برای خوانندگان باقی می‌گذارد تا با خوانش‌های مختلف خود از این یافته‌های قابل‌تأمل و بکر، راه را بر ایده‌های نو در زمینهٔ مطالعات زنان و جنسیت در تاریخ ایران مدرن بگشایند.

در این‌جا از زنانی که با در اختیار قراردادن تجربیات ارزشمند خود سهم بسزایی در تألیف این اثر داشتند سپاسگزارم. در لحظه‌لحظه همراهی‌شان حس زیبای مادری و خواهری را به من و این پژوهش بخشیدند و با یادآوری خاطرات، برایم دنیایی شگفت‌انگیز ساختند. و نیز از دانشجویانم در یک دورهٔ کارشناسی ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائي، در کلاس روش تحقیق کیفی، متشکرم که برخی با علاقه‌مندی درخواست مرا برای یافتن اطلاع‌رسانان تحقیق و حتی همراهی در انجام مصاحبه پاسخ گفتند و این‌گونه در برابر دشواری‌ها، موانع، ناملایمات، محدودیت‌ها و بی‌توجهی‌ها، به ادامهٔ راه دل‌گرمم کردند. بعدها خود نیز تجربهٔ این کلاس را در ارتباط‌گیری با میدان اجتماعی و تمرین تکنیک‌های تحقیق کیفی، منحصربه‌فرد و فراموش‌نشدنی دانستند. به یقین اگر مجال دیگری برای تدریس در دانشگاه علامه طباطبائی می‌یافتم، خاطرات شیرین بیشتری با مشارکت‌دادن دانشجویانم در جریان پژوهش و توسعهٔ مرزهای دانش پیرامون مردمانی که عاشقانه در راه وطن و ارزش‌های والایشان زیستند و از بذل جانشان دریغ نداشتند می‌آفریدیم.

همچنین قدردان همکاران بزرگوارم، جناب آقای دکتر اسماعیل زینی و سرکار خانم دکتر طاهره ایشانی، برای راهنمایی‌های مفیدشان دربارهٔ مقدمهٔ لاتین و فارسی کتاب هستم؛ و نیز از همسر نیک­اندیش و گران­قدرم به‌خاطر هم‌فکری­ها، حمایت­ها ­و همراهی­هایم فکری بی‌مانند و ستودنی­اش در این سال‌ها بسیار سپاسگزارم.

خداوند را بسیار شاکرم که در راستای پژوهش پیرامون زنان وطنم، مرا همواره رهین ایده‌ها، انگیزهٔ والا و عنایت خاصه‌اش قرار داده و در مسیر تولید دانش بومی مصمم نگه داشته است. همچون هر مؤلف دیگری از مطالعهٔ این اثر از سوی خوانندگان علاقه‌مند خوش‌حال خواهم شد؛ اما این مسرت و نشاط آن زمان شوق‌آفرین و انرژی‌بخش است که با نقد و نظر همراه باشد. امید که در تبادل نظرات و تعاملات، همکاری‌های علمی ـ پژوهشی غنی‌تری به بار نشیند.

**سمیه سادات شفیعی**

پاییز ۱۳۹۹

**فصل اول**

**کلیات**

مشارکت اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای که از گذشتهٔ دور با زندگی اجتماعی انسان عجین بوده مطرح شده است و امروزه به خاطر جایگاه آن، از جمله در فرایندهایی چون توسعه، بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است. مشارکت فراتر از عملی منفعلانه و رابطهٔ همکاری صرف نشانگر کنشی ارادی، فعال و آگاهانه است. از این منظر زنان و مردان فارغ از انگاره‌های جنسیتی جوامع می‌توانند در ارتقای کیفیت زندگی و کنترل امور جاری مشارکت داشته باشند. چه‌بسا دربارهٔ مشارکت زنان که خصوصاً در برخی جوامع به‌طور متمادی شرایط فرودستی را تجربه کرده‌اند باید گفت آنان در فضای مشارکت با بهره‌گیری از فرصت‌ها، به اتکای توانمندی‌ها و استعدادهای خود و برحسب علایق و تمایلات، در مقام کنشگرانی خلاق و آگاه برای دفاع از شأن، کرامت و حقوق انسانی خود به‌پا خواسته‌اند، روابط اجتماعی قالبی و انگاره‌های ازپیش‌موجود جنسیتی را به چالش کشیده‌اند و کنش خود را در چارچوب فرصت‌های پیش رو در شکلی فعالانه سامان بخشیده‌اند. در این معناست که از نظر برخی از متخصصان علوم اجتماعی زنان، مشارکت اجتماعی آنان حرکتی آگاهانه، آزاد و مسئولیت‌آور است که برای تمشیت امور جامعه ضرورت دارد.

از این منظر هرچند جنگ به‌طور معمول پدیده‌‌ای شوم و خانمان‌سوز است که تجارب تلخی را در هر سوی متخاصم به جای می‌گذارد و سرنوشت انسان‌ها را تغییر می‌دهد، اما درعین‌حال در خلال تغییرات حاصله، ظرفیت‌هایی برای بروز توان افراد به‌منظور شرکت در مبارزه، مقاومت و پشتیبانی نیز دارد. بنابراین حوادثی مانند جنگ عراق و ایران نه‌تنها به‌خاطر تأثیرات سیاسی و دیپلماتیک خود اهمیت دارد، بلکه تأثیرات قطعی آن در شکل‌دهی به زندگی مردم بسیار قابل‌تأمل است. از جمله شهادت تعداد کثیری از هم‌وطنان، تخریب مناطق مسکونی در شهرها و روستاها، اسارت، آسیب‌دیدگی و ضایعات بعضاً غیرقابل‌بازگشت جسمی نیروهای نظامی و غیرنظامی فقط بخشی از تلخی‌هایی است که از این فاجعه به اذهان جمعی متبادر می‌شود؛ حال آنکه بخش قابل توجهی از مباحث ناگفته مانده است.

اکثر خاطرات منتشرشده و بیان‌شده روایت‌های مردانه از میدان نبرد و یادآوری مراحل و چگونگی جذب رزمندگان، آموزش، اعزام و حضور در جبهه‌ها، روابط میان فردی، انگیزهٔ حضور، توصیف وضعیت جنگ و به‌طور خاص درک ابعاد شخصیتی، مهارت‌ها و استعدادهای شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگانی است که به‌یقین دین عظیمی بر گردن همهٔ ایرانیان دارند. در این معنا اساساً جنگ پدیده‌‌ای مردانه تلقی شده و به نقش زنان در آن توجهی نشده است. حال آنکه این اژدهای چندسر پرهیبت زندگی بیشتر مردم این سرزمین را به فراخور در کام خود کشانده و کنش‌های متفاوت آنان را به‌دنبال داشته است. اندک خاطرات انتشاریافتهٔ زنان نیز آنان را در قالب موارد منحصربه‌فردی نشان می‌دهد که در میدان جنگ به مبارزهٔ رودررو، پرستاری و امدادگری در خطوط مقدماتی، خبرنگاری، عکاسی و شست‌وشو و دفن شهدا پرداخته‌اند؛ زنانی که شجاعانه و عموماً به‌خاطر صیانت از شهرشان در نزدیک میدان نبرد و موقعیت‌‌های جنگی ماندند و مشتاقانه به استقبال خطر حتی تا مرز شهادت رفتند. هرچند وجود این زنان و پرداختن به نقش آنان دارای اهمیت وافری است و به شناساندن ابعاد وجودی و شخصیتی زن ایرانی کمک بسزایی می‌کند، اما آنان را به موارد معدود نمادینی منحصر می‌سازد که کمتر انتظار می‌رود کسی ظرفیت توان‌آزمایی با چنین چهره‌هایی را داشته باشد؛ حال آنکه تعداد کثیری از زنان، به اقتضای فضای ایجادشده، داوطلبانه به مشارکت اجتماعی در قالب فعالیت‌های پشتیبانی و کمک‌رسانی به جبهه‌ها پرداختند و از این نظر با توجه به وضعیت جنگی و بحران‌های اجتماعی و نیز معضلات اقتصادی، در حرکتی آگاهانه، آزاد و مسئولیت‌آوری شرکت جستند که برای تمشیت امور جامعه ضروری محسوب می‌شد.

بررسی حضور این زنان عادی، که همسران، مادران، خواهران و دختران معمولی این سرزمین بودند و نقش مهمی در دفاع مقدس ایفا کردند و به‌ندرت دیده شده‌اند، موضوع پژوهش حاضر است. تأکید بر کلماتی چون معمولی و عادی بدین جهت است که این زنان هشت سال در فعالیت‌های داوطلبانهٔ انرژی‌بر و وقت‌گیری مشارکت داشتند که حاصلش ارائهٔ خدمات گسترده به رزمندگانی است که در جبهه‌ها می‌جنگیدند، ولی این‌قدر کارشان عادی جلوه می‌کرد که کمتر نامی از آنان برده شد و در پرداخت‌های مختلف به موضوع «نقش زن در دفاع مقدس» در انتها و سطور پایانی، آن هم به‌اختصار، به فعالیت‌هایشان اشاره شد. علی‌رغم حضور گسترده و تعداد کثیرشان، فعالیتشان ذیل عنوان کلی پشتیبانی و کمک‌رسانی به جبهه‌ها و در اشاره به میزان کمک‌رسانی غیرنقدی (تعداد کامیون‌های حامل موارد خوراکی و پوشاک) و نقدی (ارقام مختلف کمک‌رسانی نهادهای دولتی، بخش خصوصی و اصناف، اشخاص) گم شد و در عوض ارقام، تعداد و کمیت، اهمیت چشمگیر و گوش‌نوازی یافت. خود نیز برای پرهیز از ریا و به‌جهت خضوع و افتادگی در برابر مقام شامخ شهدا، جانبازان و خانواده‌هایشان سخنی از آنچه بر آنان گذشت نگفتند و امروزه نیز جز به دعوت مصرانه برای شرکت در مصاحبه و یا حزن به فراموشی سپرده‌شدن همچنان زبان به سخن نمی‌گشایند. نکتهٔ قابل‌تأمل آنکه در بررسی‌های اکتشافی اولیه مشخص شد کنش آنان از سوی جامعه و حتی برای برخی از زنان چندان جدی تلقی نشد و به بهانهٔ پیش‌پاافتادگی موضوع، سعی در انصراف محقق از انجام پژوهش داشتند، اما چنین موضع‌گیری‌هایی بیش‌ازپیش محقق را به انجام تحقیق علاقه‌مند ساخت، زیرا به‌عنوان پژوهشگری مستقل در حوزهٔ زنان خود را متعهد به شناخت وضعیت و کنش زنان و تولید دانش بومی می‌داند که برخاسته از عینیت حضور زنان در برهه‌ها و مقاطع مختلف است.

از این نظر اثر حاضر به قصد بررسی و تحلیل مشارکت اجتماعی زنان در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌ها به انجام رسیده ‌‌است.

پرسش‌های اصلی که ذهن محقق را به خود واداشته است حول دو محور اصلی چرایی و چگونگی مشارکت اجتماعی زنان در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌‌ها بود و مشتمل بر موارد ذیل است:

* نحوهٔ مشارکت اجتماعی زنان ایرانی در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌ها در جریان جنگ عراق ـ ایران چگونه بوده است؟
* چرا زنان در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌ها در جریان جنگ هشت‌ساله مشارکت داوطلبانه داشتند؟
* روایت آنان از مشارکت اجتماعی خود و پرداختن به فعالیت‌های مزبور چیست؟
* آیا می‌توان سنخ‌شناسی از فعالیت‌های داوطلبانه کمک‌رسانی به جبهه‌ها در جریان جنگ هشت‌ساله ارائه داد؟

**اهمیت و ضرورت پژوهش**

کم‌اهمیت‌دانستن، نادیده‌انگاشتن و فراموش‌کردن مشارکت اجتماعی زنان در کمک‌رسانی به جبهه‌ها از اصلی‌ترین عواملی است که بررسی این موضوع را پراهمیت و لازم می‌سازد. به‌علاوه علاقهٔ محقق به فرهنگ دفاع مقدس که منبعث از ارزش‌ها و مرام مردمانی بود که آن را عاشقانه زیستند، همچنین اهمیت مطالعات نظری و عملی موضوع زن با توجه به فقدان دانش و پژوهش بومی خصوصاً در این زمینه از جمله ضرورت‌های انجام این تحقیق است. خصوصاً آنکه با افزایش سن و تغییر نسل بسیاری از فعالان مذکور در قید حیات نیستند و تأخیر در اجرای پژوهش می‌تواند به بهای ازدست‌رفتن جامعهٔ آماری تحقیق تمام شود.

حال‌وهوای امروزین جامعهٔ ایران که با فاصله‌گرفتن از جنگ، شناخت کمتر نسل جوان دربارهٔ ابعاد این پدیدهٔ اجتماعی را در پی داشته است و تمایل وافر به طرح جنبه‌های مثبت جنگ مبتنی بر رویکردی فعالانه، در سمت‌وسویی که مجال سخن از مثبت‌اندیشی و هم‌افزایی پتانسیل‌های افراد مشارکت‌کننده و حرکت‌های خودجوش و داوطلبانه را میسر سازد، محقق را مصمم ساخت تا برای تکمله‌ای بر روایت‌های جنگ، روایت زنان مشارکت‌کننده در کمک رسانی‌ها را معتبر دانسته و با وزن‌دهی به انگیزه و شور جمعی آنان، به بازسازی حوادث و وقایع پیرامون حضور آنان در این فعالیت‌ها و چگونگی آن و نیز سنخ‌شناسی فعالیت‌هایشان همت گمارد.

همچنین به‌نظر می‌رسد طرح ابعاد و چگونگی مشارکت اجتماعی زنان، بتواند نشانگر ظرفیت‌های آنان برای مشارکت در جریان‌های عمده و سرنوشت‌سازی چون توسعه باشد؛ فرایندی که امروزه می‌توان به یقین گفت دستیابی بدان منوط به مشارکت همهٔ آحاد ملت است.

**اهداف پژوهش**

هدف از انجام این مهم ایجاد حساسیت نسبت به شناخت هرچه بیشتر نقش زنان در جنگ از جمله مشارکت آنان در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌ها در جریان جنگ تحمیلی است. همچنین پژوهش در پی احصای روایت زنان از تجربهٔ حضورشان در فعالیت‌های داوطلبانه در وضعیت جنگی نیز است. بستر تحقق این همه زندگی روزمرهٔ آنان است که محقق را به طرح و بسط ایده‌هایی فراتر از توصیف صرف فعالیت‌های عاملان اجتماعی سوق می‌دهد. از این لحاظ توجه به روایت زنان عادی از پرداختن به مشارکت اجتماعی در قالب فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه، تنها ذکر حوادث تکراری و بی‌ارزشی نیست که گروهی را به خود واداشته، بلکه معبری برای درک اصالت انگیزهٔ کنش‌هایی است که فعالانه، داوطلبانه و آگاهانه به منصهٔ ظهور رسیده است.

علاوه‌بر طرح روایت کنشگران از مشارکت، انگیزهٔ آنان از فعالیت‌های داوطلبانه را نیز مورد کاووش قرار داده است و درعین‌حال ضمن ارائهٔ چگونگی پرداختن به فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه‌های جنگ، تلاش دارد تا سنخ‌شناسی از انواع فعالیت‌های کمک‌رسانی ارائه دهد.

همچنین خاطرنشان می‌سازد نتایج حاصل از این پژوهش با روشن‌ساختن وضعیت مشارکت‌های اجتماعی زنان در حمایت از جبهه‌ها در جریان جنگ تحمیلی و ارائهٔ سیمایی از تلاش‌های داوطلبانه و غیررسمی آنان، ضمن به‌رسمیت‌شناختن و ثبت تجارب میدانی کنشگران، زمینه‌های بهره‌مندی سایر پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعه و پژوهش‌های آتی در این حوزه را میسر سازد. در حقیقت با نشان‌دادن نمونه‌ای از مشارکت زنان در جامعهٔ ایران، به ارائهٔ داده در کنار پرداختی توصیفی ـ تحلیلی از یافته‌ها منجر می‌شود؛ همچنین با توجه به روایت خاص اطلاع‌رسان‌های فعال به‌عنوان منبعی موثق در حوزهٔ بررسی روند تغییرات اجتماعی زنان و نقش آنان پس از انقلاب اسلامی نیز به‌کار آید. براین‌اساس می‌توان ادعا کرد یافته‌های این پژوهش در قالب مطالعات اجتماعی زنان آن‌چنان که در این رشته مرسوم است به تولید محتوای علمی و خصلت انباشتگی‌‌پذیری منجر شود. به لحاظ کاربردی نیز باید گفت یافته‌های این تحقیق موجب اشراف محققان آتی بر حیطهٔ موضوعی مطالعات اجتماعی زنان، جامعه‌شناسی جنگ، تاریخ شفاهی معاصر، مطالعات مشارکت اجتماعی می‌شود و ضمن ارائهٔ نمایی از حضور فعالانهٔ زنان در بعد مسئله‌شناسی، روش‌شناسی، پیشینهٔ پژوهش، ادبیات موضوعی، اطلاعات سودمندی ارائه خواهد کرد. لذا کلیهٔ نهادهای مطالعاتی زنان از جمله گروه‌های آموزشی مطالعات زنان، پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی زنان، نهادهای پژوهشی وابستهٔ سازمانی و نیز نهادهای مستقل زنان که متعهد به انجام مطالعه در حیطه‌های اجتماعی فرهنگی زنان هستند مانند شورای فرهنگی اجتماعی زنان، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری می‌توانند از نتایج این پژوهش بهره‌‌مند شوند. درعین‌حال یافته‌ها حاوی داده‌های مفیدی برای پژوهشگران مستقل، حلقه‌های مطالعاتی و نیز سازمان‌های غیردولتی علاقه‌مند است.

**پیشینهٔ پژوهش**

پیش از این پژوهش‌های مرتبط با موضوع این نوشتار با جامعهٔ هدف متفاوت و یا سرفصل‌های مشابه انجام شده است. محقق به فراخور به این تحقیقات نظر داشته است. لذا بی‌تردید نظرهای محققین پیشین و تلاش‌های آنان در بیان نکات کلیدی و تولد ایده‌های جدید سهم مهمی داشته است. لذا ضرورت دارد ضمن معرفی این پژوهش‌ها، توضیحی دربارهٔ مبانی نظری، شیوهٔ کار و نتایج پژوهش به فراخور اهمیت برای تحقیق حاضر ارائه شود.

سام آرام، در مقالهٔ پژوهشی تشکل‌های خودجوش زنان روستایی برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ تحمیلی، آورده است در سال‌های 1359 تا 1367 که جوانان روستایی همراه دیگر اقشار جامعه به جبهه‌های جنگ می‌رفتند، ادارهٔ امور روستا عمدتاً به عهدهٔ زنان و سالخوردگان بود. مشاهدات نشان می‌دهد که زنان روستایی علاوه‌بر همکاری در ادارهٔ امور روستاها، به‌صورت خودجوش تشکل‌هایی را ایجاد کرده بودند که برای پشتیبانی از جبهه‌ها و تأمین بخشی از مایحتاج فرزندان، برادران و همسرانشان در جنگ، به تهیه و تدارک مواد غذایی و پوشاک می‌پرداختند و بدون چشم‌داشت و با علاقه‌مندی بسیار، وقت و ثروت خود را برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ در اختیار می‌گذاشتند.

شواهد نشان می‌دهد که مسئولان و پژوهشگران کشور از کنار این واقعهٔ مهم فرهنگی، اجتماعی با کم‌توجهی گذشتند و به آن عنایت بایسته نکردند. امکان دارد بی‌توجهی به این حرکت ارزشمند، که خلاقیت و استعدادهای فرهنگی زنان را به نمایش گذاشته است، در آینده فراموش شود و آیندگان از شناخت آن محروم گردند. در ماه‌های پایانی سال 1379 انجام یک طرح تحقیقاتی در این باره به تصویب رسید که امکاناتی، هرچند محدود، در اختیار محقق قرار داد تا در مورد زنان مشارکت‌جو در چند روستای کشور مطالعه‌ای مقدماتی را انجام دهد. این طرح در قالب یک پژوهش توصیفی در سال1380 در 10 روستای منطقهٔ گرمسار اجرا شد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تعداد زنان روستایی مشارکت‌جو به‌منظور تدارکات جبهه‌های جنگ تحمیلی در 10 روستای مورد نظر حدود 150 نفر بوده است. در هر روستا به‌طور متوسط بین 5 تا 20 نفر در این تشکل‌ها فعالیت داشته‌اند. بنا به گفتهٔ آگاهان روستاها جمعاً حدود 12 تشکل در این 10 روستا فعالیت داشته‌اند که هرکدام از آن‌ها سه تا چهار گروه را اداره می‌کردند. تعداد گروه‌های خودجوش حدود 42 گروه بوده است که عمدتاً در تهیهٔ نان و بعضاً در بسته‌بندی مواد غذایی، دوختن لباس و بافتن شال‌گردن و کلاه همکاری داشته‌اند. هریک از زنان روستایی مشارکت‌جو عمدتاً در یک گروه فعالیت می‌کردند. برخی نیز در دو یا سه گروه همکاری داشتند. مثلاً اگر گروه اصلی یک زن روستایی مشارکت‌جو گروه تهیهٔ نان بوده است، برخی از آن‌ها در مواقع استراحت با گروه بافتنی یا بسته‌بندی هم همکاری می‌کرده‌اند.

نتیجه اینکه در طول 8 سال دفاع مقدس هریک از زنان موردمطالعه هر هفته 48/10 ساعت و هر ماه حدود 42 ساعت و در هر سال 503 ساعت و در هشت سال جمعاً ۴هزار ساعت از وقت خودشان را در خدمت برای پشتیبانی از رزمندگان جبهه‌های جنگ، در تشکل‌هایی که به‌صورت خودجوش تشکیل شده بود، خدمت کرده‌اند. این میزان خدمت در هر روستا بین ۴۰هزار تا ۶۰هزار ساعت کار برآورد می‌شود. اگر فرض کنیم که این فعالیت حداقل در یک سوم روستاهای پرجمعیت کشور، یعنی در ده هزار روستا، وجود داشته است، رقمی که به‌دست می‌آید معادل 600میلیون ساعت کار داوطلبانه و مشارکت‌جویانهٔ کل زنان روستایی کشور محسوب می‌شود که در طول هشت سال تقدیم جبهه‌های جنگ شده است.

این فرایند چنان دقیق و با تلاش شبانه روزی زنان مشارکت‌جوی روستایی و احساس مسئولیت آن‌ها انجام می‌شد که هر روستا را به‌صورت یک کارگاه تولیدی و مرتبط با یک شبکهٔ فعال در کل روستاهای اطراف یک شهر تبدیل کرده بود. به قول زنان مشارکت‌جو، فعالیت در این تشکل‌ها علاوه‌بر تولیدات مفید عینی، شور و هیجان و احساس مفیدبودن قابل‌توجهی در زنان مشارکت‌جو به‌وجود آورده بود که در طول زندگی آن‌ها سابقه نداشته است. به گفتهٔ یکی از زنان مشارکت‌جو، آن‌ها در این مشارکت‌ها علاوه‌بر تولید نان و لباس برای رزمندگان جبهه، خودشان هم دوباره متولد شدند، باور جدید پیدا کردند و احساس کردند که آن‌ها هم می‌توانند مسئولیت‌های بزرگی را قبول کنند. بدون تردید این باورها و برداشت‌ها حاصل مشارکت جمعی آن‌ها بوده است و اقدام فردی طبیعتاً چنین نتایجی به دنبال نخواهد داشت.

جمشیدیها و حمیدی، در پژوهش تجربهٔ زنانه از جنگ (۱۳۸۶)، با تلقی تجربیات تاریخی زنانه به‌نحوی منحصربه‌فرد و با هدف بازنویسی این تجربیات، هجده مورد از خاطرات زنان را که برخی توسط خود آن‌ها به رشتهٔ تحریر درآمده بود (سه مورد) و مابقی به‌صورت شفاهی توسط این زنان نقل شده بود را در قالب سنت شفاهی و با ارجاع به نظریهٔ ژیلبرت گاراگان[[2]](#footnote-2) به‌عنوان سند تاریخی محل ارجاع قرار داده‌اند و تجربهٔ زنانه از جنگ را از آن‌ها استخراج کرده‌اند. این تجربه ذیل شش مفهوم بیان شده است:

ـ تجربهٔ ازجاکندگی: جنگ آن‌چنان تأثیرات اجتماعی قدرتمندی را در پی دارد که زندگی روزمرهٔ این زنان را متلاشی کرده و آنان را از بستر این زندگی جدا می‌کند. زندگی خانوادگی زنان جنگ‌زده که روند عادی زندگی روزمره در مناطق مرزی است، در اثر این ازجاکندگی دچار تغییرات چنان عمیق و بنیادین می‌شود که نویسنده از آن به‌عنوان انفجار ساختار خانواده یاد می‌کند.

ـ انفجار در ساختار خانواده: ازدست‌دادن حمایت مردان خانواده و جدایی اجباری از همسر و پدر و برادر به دلیل باقی‌ماندن آنان در شهر به‌منظور دفاع درد دیگری است که بر دردهای زنان جنگ افزوده می‌شود. به‌علاوه گروه‌هایی از زنان از جمله دختران امدادگر و زنان پرستار مناطق جنگی در صحنه باقی می‌مانند و یا با مراجعه به این مناطق ناچار به ترک خانوادهٔ خود می‌شوند.

ـ تغییر در خویشتن زنانه: زنانی که به اشکال مختلف فرصت حضور فعالانه در جنگ را می‌یابند، در مواردی اجباراً و گاه با میل شخصی خود پذیرای بازاندیشی‌هایی در خویشتن خود می‌شوند. در اثر این بازاندیشی تغییراتی ایجاد می‌شود که در اغلب موارد موجب قوی‌‌ترشدن و مستقل‌شدن آنان و در مواردی نیز باعث تخریب ساختار شخصیتی برخی از زنان می‌شود. از جمله خاطرهٔ زنان امدادگر از زنی که مسئولیت تدفین پیکر شهدا در قبرستان آبادان را بر عهده داشته از این موارد است. خبرنگار جنگی از جمله دیگر نقش‌های زنان در صحنهٔ جنگ است. زنان مبارزی که اسلحه به‌دست گرفتند و به نبرد پرداختند، علاوه‌بر بازاندیشی در خویشتن و توانایی‌ها و زنانگی خود، موفق به پذیرش نقش‌های جدید و ایفای آن شدند و پس از مدتی تحسین مردان مخالف خود را برانگیختند.

ـ بدن زنان و تجربهٔ جنگ: تجربهٔ ترس از موردتجاوز قرارگرفتن بدن زنانه تجربهٔ مشترک اغلب زنان در فرهنگ‌ها و موقعیت‌های مختلف است. این تجربه در جنگ وجوهی دیگر پیدا می‌کند که آن را بسیار جدی‌‌تر و خشن‌‌تر نشان می‌دهد. تجربهٔ بی‌حرمت‌شدن و موردتعرض قرارگرفتن چیزی است که در کمتر نوشته‌ای از آن‌ها یاد شده است.

ـ تجربهٔ تعلیق: تجربهٔ انتظار ممتد تجربهٔ زنانی است که عزیزانی را در جنگ داشته‌اند، اما خود موفق به حضور در کنار آنان نمی‌شدند. این انتظار انواع گوناگونی دارد: انتظار برای شنیدن صدای آنان از پشت تلفن، انتظار دریافت خبر از رادیو و تلویزیون، انتظار برای بازگشت مردان از جبهه، انتظار دریافت خبر از سایر هم‌رزمان و در موارد دردناکتری برای زنان خانواده‌های اسرا و مفقودین انتظار برای پیداشدن پیکر شهید و انتظار برای بازگشت اسیر یا شنیدن خبری از وضعیت او... این انتظار آن‌چنان طولانی، بی‌پایان و فلج‌کننده به‌نظر می‌رسد که تمام بخش‌های زندگی روزه را به حالت تعلیق درمی‌آورد و کل روال زندگی را به انتظاری تمام‌نشدنی تبدیل می‌کند... به‌هرحال برای بسیاری از خانواده‌ها این انتظار چندان به طول نمی‌انجامد و آنان ناگزیر ازبرخورد با صحنه‌ای می‌شوند که در آن باید خبر شهادت یا مجروح‌شدن و یا مفقودالاثرشدن مردان خانواده را دریافت کنند و شاهد صحنه‌هایی تکان‌دهنده باشند.

ـ تجربهٔ بازجای‌گیری در زندگی روزمرهٔ جنگ: اغلب زنان پس از گذشت مدتی از جنگ، به‌نحوی مجدداً جریان زندگی روزمره را بازمی‌یابند. علی‌رغم وجود تفاوت آشکار با زندگی پیش از جنگ، این زنان این قدرت را پیدا می‌کنند که فرایندهای روزمرهٔ خود را ازسر گرفته و به‌نحوی بر شرایط زندگی خود مدیریت کنند. تجربهٔ زندگی در محیط جنگی این زنان را بیش از هر کسی به رزمندگان علاقه‌مند و با آنان همدرد می‌کند؛ نتیجهٔ این حس مشترک ازدواج اغلب آنان با رزمندگان است. اکثر آنان پس از ازدواج در صحنهٔ جنگ باقی مانده و به وظایف خود ادامه می‌دهند. در بیشتر موارد فقط تجربهٔ مادرشدن و بارداری است که آنان را روانهٔ شهرهای امن‌‌تر می‌کند (جمشیدیها و حمیدی، ۱۳۸۶).

در حیطهٔ مشارکت اجتماعی و متغیرهای وابسته نیز باید به بررسی پیشینهٔ پژوهشی پرداخت. در پژوهش‌های انجام شده از تجارب و فعالیت‌‌های مشارکتی در شهرهای ایران می‌‌توان به چرخ‌‌ریس‌ها اشاره کرد. در این‌گونه مشارکت، زنان چرخ‌‌ریس در حالی که هریک جداگانه و انفرادی برای خود می‌‌ریسیدند، هر شب در خانهٔ یکی از اعضای گروه گرد هم می‌‌آمدند و با پذیرایی صاحب‌خانه به کار مشغول می‌‌شدند. به این ترتیب، کار در میان گروه همکاران و میهمانی به کاری جمعی و نشاط‌‌آور تبدیل می‌‌شد (فرهادی، 1371: 72). همچنین گروه‌های خودیار عمدتاً در جامعهٔ روستایی و شهری ایران تبلور داشته است؛ لای‌‌روبی قنات‌ها، نهرها، بستن سد بر روی رودخانه‌‌ها، تعمیر و لای‌‌روبی استخرها، حفر منابع آبیاری، تعمیر و احداث ساختمان‌های عمومی نظیر مسجد، حمام، استخدام کارگران، امور نگهداری و محافظت و نظایر آن (فرهادی، 1373: 75ـ76).

در پژوهش‌‌ شیانی (138۲: 60ـ80) سن، جنس، شغل، تحصیلات، احساس تعلق اجتماعی، احساس مالکیت بر امور شهری، سنت‌‌گرایی، رضایت از خدمات شهری و عضویت در تشکل‌‌ها عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی تلقی شده‌اند.

بهاری (1386) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی (NGOs) در شهر تبریز در سال 1385ـ1386» با استفاده روش پیمایش و جامعهٔ آماری 500هزار نفر از کلیهٔ زنان شهر تبریز، و براساس فرمول تعیین حجم نمونهٔ کوکران، حجم نمونهٔ آماری 370 نفر از زنان شهر تبریز را انتخاب کرده است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق به طریق روش تصادفی نسبی بوده است، که در آن نسبت زنان در مناطق شهرداری‌ها، با توجه به مناطق مرفه‌نشین و محروم‌نشین، رعایت شده است. نتایج حاصل از این تحقیق عبارت‌اند از: بین روحیهٔ مشارکت زنان و میزان مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی رابطه وجود دارد؛ بین پایگاه اجتماعی زنان و میزان مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی رابطه وجود ندارد؛ بین میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی با توجه به سطح تحصیلات زنان تفاوت وجود دارد؛ بین وضعیت اقتصادی زنان و میزان مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی رابطه وجود دارد؛ بین میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی با توجه به سطح تحصیلات زنان تفاوت وجود دارد؛ بین میزان اعتمادبه‌نفس و خودباوری زنان و میزان مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی رابطه وجود دارد.

قراخانی (1382) در پژوهش خود با عنوان «نقش سازمان‌های غیردولتی در تقویت مشارکت اجتماعی»، به این مسئله پرداخت که سازمان‌های غیردولتی با چه راهکارها و عواملی بر مشارکت شهروندان و تقویت آن اثر می‌گذارند و اصولاً سطح مشارکت در این سازمان‌ها تا چه حد است. با بررسی تئوری‌های جامعهٔ مدنی، سازمان‌ها و مشارکت اجتماعی، جامعهٔ مدنی را به‌عنوان بستر شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی و مشارکت اجتماعی را به‌عنوان برون‌داد و محصول این سازمان‌ها موردتوجه قرار داد و تأثیر ساختار سازمانی سازمان‌ مردم‌نهاد را بر مشارکت اجتماعی در آن، با روش پیمایش، مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد که مشارکت اجتماعی در سطح سازمان مردم‌نهاد در حد متوسط است و متغیرهایی مانند ساختار سازمانی، اطلاع‌رسانی، عضوپذیری، اهداف سازمانی، مدیریت مشارکتی و بوروکراسی بر مشارکت اعضا تأثیرگذار است.

سقراط (1387) نیز در پژوهشی به «[بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به مشارکت در سازمان‌های غیردولتی (NGOs)،](http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/511200) مطالعهٔ موردی شهر رشت» پرداخته و به این پرسش پاسخ داده که چه عواملی بر حضور و مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی مؤثر است. یافته‌های تحقیق به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: هرچه اعتماد بین‌فردی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در انجمن‌ها بیشتر می‌شود. هرچه خود اثربخشی بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی پاسخ‌گویان نیز بیشتر می‌شود. هرچه بیگانگی اجتماعی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در انجمن‌ها کمتر می‌شود. هرچه عام‌گرایی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر می‌شود. هرچه میزان اشتغال پاسخ‌گویان به کار خانگی بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در انجمن‌ها کمتر می‌شود. هرچه ارزش‌های مادی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی کمتر می‌شود. هرچه ارزش‌های فرامادی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آنان در انجمن‌ها بیشتر می‌شود.

عزیززاده و عبدالملکی (1390) در پژوهش خود با عنوان «عوامل مؤثر بر انگیزه‌‌های حضور و مشارکت در برنامه‌‌های بسیج» به نقش نهاد خودجوش مردمی و بسیج در مشارکت اجتماعی پرداخته‌‌اند. نتیجهٔ پژوهش نشان داد که بیشتر عوامل انگیزشی درونی و بیرونی و متغیرهای زمینه‌‌ای در حضور مشارکت افراد مؤثرند.

نوربخش (1390) در پژوهش «موانع درونی موفقیت NGO‌ها در ایران»، توجه خود را به موانع درونی معطوف کرده است و قصد پاسخ به این سؤال اصلی را دارد که چه مشکلات و موانعی در ساختار درونی سازمان‌های غیردولتی باعث ناکارآمدی آن‌ها شده است؟ در بین سازمان‌های غیردولتی ایران، مؤسساتی هستند که تجارب موفقی از خود به ‌جای گذاشته‌اند و از طرفی هم تعداد زیادی از سازمان‌های غیردولتی ناکارآمد بوده و موفقیتی نداشته‌اند. بر این مبنا محقق با توجه به تجربهٔ زیست‌شده با سازمان‌های غیردولتی، تعدادی از سازمان‌های غیردولتی موفق را شناسایی و مورد بررسی قرار داده است مانند مؤسسهٔ محک، جمعیت خیریهٔ تولد دوباره، جامعهٔ یاوری فرهنگی. از جمله نتایج تحقیق می‌توان به این اشاره داشت که ترکیبی از سازمان‌دهی و تلاش غیرانتفاعی و خیرخواهانهٔ مؤسسان و نیروهای داوطلب برای موفقیت سازمان‌های غیردولتی ضروری است. به عبارت بهتر، در سازمان‌های غیردولتی نمی‌توان از همان ابتدا سازمان‌دهی صرف، به معنای آنچه در سازمان‌های انتفاعی وجود دارد، را به‌کار برد. به‌علاوه وجود نیروهای مؤسس برای ایجاد اعتماد اجتماعی، نهادینه‌کردن مؤسسه و جذب نیروهای داوطلب ضروری است.

قلی بیگی (1394) در پژوهش «بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن»، با بررسی عوامل مؤثری چون ازخودبیگانگی، حس تعلق اجتماعی، دینداری، احساس بی‌قدرتی، احساس خودپنداره، پایگاه اجتماعی اقتصادی، همچنین متغیرهای زمینه‌ای، از مدل چلبی استفاده کرد و با استفاده از روش پیمایش، با نمونهٔ 391 نفری از مردان و زنان در سنین20 تا 60 سال بدین نتایج دست یافت: بین مشارکت اجتماعی و اعتماد و حس تعلق و احساس خودپنداره و دینداری رابطهٔ مستقیم و مثبت وجود دارد، یعنی با افزایش اعتماد اجتماعی و حس تعلق اجتماعی و احساس خودپنداره و دینداری، مشارکت

اجتماعی افزایش می‌یابد و بین مشارکت اجتماعی و احساس از خودبیگانگی و احساس بی‌قدرتی رابطهٔ معکوس وجود دارد. یعنی هرچه از خودبیگانگی و احساس بی‌قدرتی افزایش یابد، باعث کاهش مشارکت اجتماعی خواهد شد. متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی رابطهٔ چندانی با مشارکت اجتماعی نداشته است. همچنین متغیر احساس تعلق اجتماعی و دینداری دو متغیری بودند که از همه بیشتر بر روی مشارکت اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

همان‌طور که دیدیم، موضوع مشارکت در پشتیبانی از جبهه‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است و فقط در پژوهش‌هایی کوچک‌مقیاس به فعالیت‌های کمک‌رسانی زنان در بخش روستایی پرداخته شده است. هر چند تحول وضعیت زنان در جریان جنگ مهم است و پژوهش جمشیدیها و حمیدی توانسته است به تولید مفاهیم جدید و مطالعهٔ اکتشافی بپردازد، اما در زمینهٔ مشارکت زنان اطلاعات چندانی به‌دست نمی‌دهد و فقط ما را با حال‌وهوای زنان در آن ایام آشنا می‌سازد. سایر تحقیقات، چه آن‌هایی که در داخل انجام شده است و چه موارد خارجی، ابعادی از مشارکت اجتماعی به‌عنوان امری چندبعدی را بر ما می‌گشاید که هرچند ربطی به اوضاع جنگی ندارد، اما نمای سودمندی از هم‌تغییری برخی متغیرها با مشارکت اجتماعی ارائه می‌دهد؛ از جمله ارتباط مشارکت اجتماعی با متغیرهایی چون تحصیلات، پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی، سرمایهٔ اجتماعی و دینداری.

## روش‌شناسی

اثر حاضر حاصل پژوهش بنیادینی است که به روش کیفی و به‌شکل روایتی ـ تحلیلی براساس مصاحبه با اطلاع‌رسان‌ها انجام شده است. علاوه‌بر مطالعهٔ کتابخانه‌ای و استفاده از ادبیات موجود، برای اشراف بیشتر بر مقطع زمانی پژوهش و فضای عمومی آن، کتب تاریخی، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات و منابعی از این دست مانند مجموعه عکس‌های انتشاریافته و تصاویر مرتبط مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. در چارچوب استراتژی روش‌شناختی کیفی مذکور، این پژوهش با رویکرد نظریهٔ مبنایی[[3]](#footnote-3) انجام شده است. هرچند ساخت نظریه ـ غایت نظریهٔ مبنایی است: «تولید یک نظریه به کمک اطلاعات تحقیق بدین معنا است که بیشتر فرضیات و مفاهیم نه‌تنها از اطلاعات میدانی گرفته می‌شوند، بلکه علاوه‌برآن به‌طور سیستماتیک براساس داده‌های به‌دست آمده در جریان تحقیق حاصل می‌شوند. بدین‌ترتیب برخلاف روش‌هایی که تأکید آن‌ها اساساً اثبات فرضیه‌ها و قضایای نظری است، تأکید این روش بر تولید نظریه است.» (ذکایی،1381: 54)

تحقیق حاضر که بنیان آن بر استقرای تحلیلی استوار است، با هدف مفهوم‌پردازی یا تدقیق و تکمیل مفاهیم و مقولات از دل داده‌ها انجام شده است و سنخ‌شناسی مفیدی از مشارکت اجتماعی زنان ارائه می‌دهد. براین‌اساس کدگذاری، مقایسه و درک تشابهات و تفاوت‌ها به شکل گیری مفاهیم و مقولات می‌انجامد. این روند، دستورالعمل روش‌شناختی تحقیق ما را دربر گرفته است. در کل این فرایند، خلاقیت نقش کلیدی در ارتقای کار از سطح توصیف صرف به تحلیل دارد.«این امر تحلیلگر را قادر می‌سازد تا شرایط حقیقی و داده‌های مربوط بدان را از دید جدیدی بنگرد و توانایی بالقوهٔ داده‌ها را جهت پرداختن نظریه‌ای جدید بکاود.» (استراوس و کوربین،1384: 42) به‌روشنی می‌توان گفت در مقایسه با روش کمی، به‌کارگیری این روش سودمندی‌های منحصربه‌فردی دارد. از جمله سرشار از اطلاعات است، خلاقیت موجبات بروز و نمود ابعاد جدید و ناگفته‌ای از پدیدهٔ مشارکت اجتماعی را مهیا می‌سازد و در هر بار رجوع به اطلاع‌رسان‌ها به شیوه‌ای استقرایی، موردبه‌مورد پیش می‌رود تا در جریان کدگذاری و جست‌وجوی داده‌ها در کنکاشی پیوسته، به تکمیل شکاف اطلاعاتی بپردازد. لذا دستاوردهای بهره‌گیری از این روش در مقایسه با روش کمی دارای ظرفیت‌های بیشتری برای توضیح واقعیت‌های اجتماعی است. در این میان برای

افزایش اعتبار کار، نگاه شکاکانه و سؤالات پی‌درپی، تجزیه‌وتحلیل داده‌‌ها و انطباق آن‌ها با واقعیت اهمیت وافری دارد.

به لحاظ زمانی و مکانی، قلمرو تحقیق شامل زنانی است که در طول سال‌های جنگ (1359ـ1367) به فعالیت‌های داوطلبانهٔ مشارکت اجتماعی به‌منظور کمک‌رسانی به جبهه‌‌ها ‌پرداخته‌اند.

فنون و ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل موارد ذیل بوده است:

ـ مطالعات کتابخانه‌ای منابع شامل مقالات، کتب، کتب تاریخی، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات، عکس‌ها و تصاویر انتشاریافته، نامه‌ها؛

ـ جست‌وجوی اسناد و متون مرتبط اینترنتی؛

ـ مصاحبهٔ نیمه‌سازمان‌یافته.

برای تجزیه‌وتحلیل داده‌ها در راستای نظریهٔ مبنایی، هر مصاحبه بارها و بارها شنیده شده تا تم‌های اصلی و ایده‌های فرعی آن دست‌مایهٔ مصاحبهٔ بعدی قرار گیرد. هرچند به‌صورت تکنیکی هر مصاحبه پیاده و کدگذاری می‌شود اما مبنای کار پرسش‌نامهٔ واحدی نیست. بلکه هر مصاحبه، برحسب یافته‌هایش، مضامینی برای طرح سؤال در مصاحبه‌های بعدی را با خود دارد.

جامعهٔ آماری شامل کلیهٔ زنان ایرانی است که در فعالیت‌های کمک‌رسانی به جبهه در جنگ هشت‌سالهٔ عراق و ایران به‌طور داوطلبانه مشارکت اجتماعی داشتند. جامعهٔ آماری براساس معیارهایی از سایرین متمایز و در نهایت متشکل شد. از جمله این معیارها به این موارد می‌توان اشاره کرد: داشتن سابقهٔ مدت‌دار در فعالیت‌های داوطلبانهٔ مذکور، قدرت به‌یادآوری و تمرکز بر بحث، توانایی بیان وقایع و نیز تمایل اطلاع‌رسان‌ها به شرکت در مصاحبه. در این زمینه شهرت فرد در نزد دیگران از نظر پرداختن به این فعالیت‌ها و نیز اذعان شخصی تا اندازه‌ای راه‌گشا بوده است. حتی‌الامکان تلاش بر آن بوده است که صرفاً به کنشگران ساکن کلان شهرها بسنده نشود و فراتر از آن با زنان مشارکت‌کننده در سایر شهرها نیز مصاحبه شود.

**نمونه**

با توجه به آنکه آمار روشنی از تعداد زنان مشارکت‌کننده در فعالیت‌های کمک‌رسانی جبهه‌ها وجود نداشت، همچنین برحسب گذر زمان و مرگ تعدادی از آن‌ها، اطلاعات دقیقی از کمیت آنان در دست نیست. برآورد تعیین نمونهٔ نظری مبتنی بر معیارهای انتزاعی بوده است. این معیارها پیش از گردآوری نمونه انتخاب و تعیین شد و درعین‌حال در جریان تحقیق معیارهای دیگری هم افزوده شدند. ماهیت روش تحقیق، که مبتنی بر استقرای تحلیلی است، نقش تعیین‌کننده‌ای در حجم نمونه داشت. در حقیقت نمونه‌گیری تا آن‌جا ادامه یافت که به اشباع نظری دست یافتیم. توضیح آنکه مطالعهٔ حاضر به‌صورت اکتشافی به بررسی و تحلیل پدیدهٔ اجتماعی پرداخته و به دنبال رابطه‌سنجی و نیز تعمیم یافته‌ها نبوده است. براین‌اساس حجم نمونه برحسب فرصت زمانی دوسالهٔ انجام طرح در ابتدا 30 نفر پیش‌‌بینی شده بود، اما با توجه به محدودیت‌ها، کمبود امکانات و نیز ورود ورود مباحث جدید و طرح سنخ‌های بی‌سابقه‌‌ای از نوع فعالیت‌های کمک‌‌رسانی و به‌منظور دستیابی به اشباع نظری با 107 نفر از زنان دارای سابقهٔ فعالیت داوطلبانه در زمینهٔ کمک‌‌رسانی به جبهه‌‌ها مصاحبه انجام گرفت. روش نمونه‌گیری قضاوتی یا تعمدی بوده است. در این نمونه‌گیری محقق براساس دانش و قضاوت صحیح و اتخاذ استراتژی مناسب می‌تواند مواردی را برگزیند که در مجموع معرف جمعیت مورد نظر باشد. «یک استراتژی عمومی در این نمونه‌گیری انتخاب سنجیدهٔ واحدها (معمولاً واحدهای مجتمع) به طریقی است که هریک معرف بخشی از جمعیت باشد.» (سرایی، 1375 ؛ 9)

براین‌اساس با توجه به شروطی که در انتخاب نمونهٔ معرف پیش‌تر آمد، با واحدهای مجتمعی که در آن‌جا انتظار بیشتری می‌رفت که بتواند نمونهٔ معرف را یافت، از قبیل گروه‌های محله‌ای که به امور خیریه می‌پردازند، گروه‌هایی که به‌طور منظم جلسات دوره‌ای روضه و یا سفرهٔ نذورات دارند و حتی پایگاه بسیج محلات و مواردی از این دست، ارتباط برقرار شد. راهبرد اصلی نمونه‌گیری گلوله برفی بوده است. بااین‌حال یادآور می‌شود که از شروط اساسی نمونهٔ معرف فعالیت داوطلبانهٔ مشارکت‌کننده در کمک‌رسانی در قالب تولید، جمع‌آوری، فرآوری، آماده‌سازی، بسته‌بندی، ارسال و عرضهٔ کالاها و مایحتاج غیرنقدی و نیز جمع‌آوری کالاهای نقدی به‌منظور پشتیبانی از نیروهای اعزامی و نیز ارائهٔ خدمات به رزمندگان در پشت جبهه و نیز مناطق عملیاتی بوده است و شامل فعالیت‌های دستمزدی در اشکال سازمانی نیست.

**تعاریف**

در کنار مباحث روش‌شناختی، لازم است به تعریف نظری مفهومی مفاهیم اساسی نیز بپردازیم.

**مشارکت اجتماعی:** «میجلی مشارکت اجتماعی را ایجاد فرصت‌هایی برای قادرساختن همهٔ اعضای جامعه برای همکاری فعالانه، نفوذ بر فرایند توسعه و سهیم‌شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف می‌کند (میجلی، 1989: 23). هلی (1997) نیز مشارکت اجتماعی را مشارکت افراد در فعالیت گروه‌های خارج از خانواده، عرصهٔ سیاسی و محیط کار (احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و گروه‌های فشار) تعریف می‌کند. با توجه به تعریف هلی می‌توان گفت مشارکت اجتماعی عبارت است از هرگونه کنش متقابل داوطلبانه، آگاهانه و جمعی افراد و گروه‌ها در فعالیت‌های خارج از خانواده و همهٔ گروه‌های فعال ناوابسته به سازمان‌های سیاسی، گروه‌های فشار و اتحادیه‌های کارگری که به‌صورت مشارکت رسمی و غیررسمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.» (یزدان‌پناه و صمدیان، 1387: 135)

**کمک:** در فرهنگ‌نامهٔ پارسی آریا به معنای یاری، همراهی آمده است (دانشیار، کزازی، 1385: 481). ذیل کمک در لغت‌نامهٔ دهخدا می‌خوانیم: اعانت، مددکاری چه در کار و بار و چه در جنگ. از لغات ترکی نوشته شده (آنندراج) مدد و اعانت و مددکاری چه در کار و بار و چه در جنگ (ناظم الاطباء) کومک، مددیاری، مساعدت، معاضدت، دستیاری، اعانت (فرهنگ معین).

1. . برای مطالعهٔ بیشتر بنگرید به ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر فردوس. صفحات ۱۲ و ۴۴. [↑](#footnote-ref-1)
2. . Gilbert Garraghan [↑](#footnote-ref-2)
3. . grounded Theory [↑](#footnote-ref-3)